یکشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۷۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

یادداشت معاون اندیشکده کارنگی خاورمیانه

تکرار راهبرد غزه در لبنان برای صهیونیست‌ها دستاوردی ندارد

سجاد عطازاده
مترجم

مهند حاج علی، معاون اندیشکده کارنگی خاورمیانه، در مقاله «اسرائیل راهبرد غزه خود را به لبنان آورده است؛ اما حزب‌الله حماس نیست و دیپلماسی هنوز هم می‌تواند مؤثر باشد» که در وب‌سایت فارن‌افرز منتشر شده است، به بررسی درگیری نیروهای مقاومت اسلامی لبنان و صهیونیست‌ها پرداخته است. شاید بتوان مهم‌ترین نکته مقاله را اذعان به این واقعیت دانست که حزب‌الله همچنان پس از پایان نبرد با رژیم اسرائیل بازیگری فعال در لبنان خواهد بود و امکان نابودی آن برای هیچ طرفی وجود ندارد. اشاره نویسنده به قصد نتانیاهو برای «تنبیه جمعی» مردم لبنان و البته ایجاد شکاف بین جوامع این کشور از نقاط برجسته مقاله به شمار می‌رود. روشن است که همه مفاهیم و ادبیات این مقاله مورد تأیید «فرهیختگان» نیست و انتشار آن در یک روزنامه دانشگاهی صرفاً برای اطلاع از مواضع موجود در این زمینه می‌باشد.

در یک ماه گذشته، اسرائیل با چندین موفقیت اطلاعاتی و نظامی برجسته، حزب‌الله را غافلگیر کرده است. خرابکاری فنی پیچیده در پیجرها و بی‌سیم‌های حزب‌الله به اسرائیل این امکان را داد که شبکه ارتباطی این سازمان را فلج کند. علاوه بر این، تل‌آویو مدعی است که حملات هوایی آن بخش قابل‌توجهی از ذخایر موشکی حزب‌الله را که برای جلوگیری از یک جنگ مخرب فرامرزی دیگر ذخیره شده بودند، نابود کرده است و شاید از همه مهم‌تر، کارزار گسترده ترور اسرائیل، بسیاری از رهبران ارشد حزب‌الله، ازجمله رهبر محبوب و باجذبه آن، حسن نصرالله را از بین برده است.

دستاوردهای تاکتیکی اسرائیل در لبنان به‌طور گسترده‌ای مورد اذعان قرار گرفته است. با این حال، بسیاری از ناظران از نبود هرگونه طرح عملی اسرائیل برای پایان دادن به مناقشه، به‌ویژه طرحی که بتواند به یک راه‌حل سیاسی پایدار منجر شود، متحیر شده‌اند. با توجه به تلفات شدیدی که موفقیت‌های نظامی اخیر اسرائیل بر جوامع شیعی لبنان تحمیل کرده، تفکیک آشکار بین ابزار و اهداف به ویژه قابل توجه است. تلاش‌های اسرائیل برای از بین بردن حماس برای غیرنظامیان فلسطینی در غزه ویران‌کننده بوده است؛ به نظر می‌رسد که اسرائیل عملیات‌های خود را در لبنان هم به همین شکل انجام می‌دهد و نگرانی چندانی درباره آسیب به جمعیت غیرنظامی یا زیرساخت‌های این کشور ندارد. کل شهرها و محله‌های شیعه‌نشین لبنان ویران شده و بنابر اعلام وزارت بهداشت این کشور، ۱۲۷ کودک و ۲۶۱ زن در طول پنج هفته اول عملیات اخیر اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند. به نظر می‌رسد در لبنان نیز مانند غزه -البته تاکنون در مقیاس کمتر- اسرائیل به راهبرد مجازات دسته جمعی باور دارد که جمعیت غیرنظامی را مسئول اقدامات گروه‌های شبه‌نظامی که در میان آن‌ها فعالیت می‌کنند می‌داند.

ضرورت برنامه‌ریزی برای «روز پس از» پایان کارزارهای نظامی بیش از یک سال است که موضوع هشدارهای آمریکا به اسرائیل -و به‌ویژه به بنیامین نتانیاهو- بوده است. در اکتبر سال گذشته، جو بایدن در سخنرانی خود در تل‌آویو به رهبران اسرائیل هشدار داد اشتباهاتی را که واشنگتن در جریان «جنگ علیه تروریسم» و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ مرتکب شد، تکرار نکنند: «پس از ۱۱ سپتامبر، ما خشمگین بودیم. درحالی‌که به دنبال عدالت بودیم و به عدالت هم رسیدیم، اشتباهاتی نیز مرتکب شدیم.» بایدن در سخنرانی خود مشخص نکرد منظورش کدام اشتباه است، اما با یادآوری به مخاطبان اسرائیلی‌اش که «اکثریت قریب به اتفاق فلسطینی‌ها حماس نیستند» و با بیان این استدلال که تصمیم‌های زمان جنگ مستلزم این است که «روشن بودن اهداف و ارزیابی صادقانه درمورد اینکه آیا مسیری که شما در آن قرار دارید می‌تواند به آن اهداف دست یابد یا خیر» منظور خود را روشن کرد. پیام او -اگر نگوییم کاملاً صریح- واضح بود؛ بدون داشتن برنامه‌ریزی دقیق برای عواقب پسینی، حتی یک موفقیت عظیم نظامی هم می‌تواند به‌راحتی منجر به هرج‌ومرج شود؛ درست همان اتفاقی که برای ایالات متحده در عراق رخ داد.

با این حال بایدن در اشتباه بود. نتانیاهو برای جلوگیری از هرج‌ومرج نیازی به برنامه ندارد؛ زیرا هرج‌ومرج همان نقشه و برنامه او است. ماه گذشته در لبنان، مانند سال گذشته در غزه، نشان داده است که رهبران اسرائیل هیچ ادعای آرمان‌گرایانه‌ای برای ایجاد نظم سیاسی جدید در لبنان یا نوار غزه ندارند. آن‌ها در تلاش برای کاشت بذر دموکراسی یا بازسازی خاورمیانه نیستند. برای اسرائیلی که خودمختاری فلسطین را رد می‌کند و از سوی متحدان غربی خود احساس محدودیت نمی‌کند -و به ویژه برای نتانیاهو که مصمم است به هر قیمتی از قدرت سیاسی داخلی خود محافظت کند- نتایج تهاجم آمریکا به عراق بیشتر از اینکه یک هشدار باشند، درحقیقت یک مدل و نمونه‌اند. به نظر می‌رسد نتانیاهو متقاعد شده است امنیتش همراه با بقای سیاسی خود او، به طولانی شدن حملات نظامی و غیرقابل اداره و مطیع نگه داشتن غزه و لبنان بستگی دارد.

با این حال، دلایلی وجود دارد که گمان کنیم هدف اسرائیل و تاکتیک‌ها و راهبردهایی که برای دستیابی به آن‌ها به کار می‌برد، در لبنان، کمتر از آنچه تاکنون در غزه شاهد آن بوده‌ایم، مؤثر خواهد بود. با وجود همه شباهت‌ها، حزب‌الله حماس نیست. حزب‌الله سازمانی بزرگ‌تر، با حمایت مردمی گسترده‌تر، با شبکه‌های انعطاف‌پذیرتر و با شانس بهتر برای بازیابی از صدمات است. به‌علاوه اگرچه اسرائیل در حال حاضر با هیچ محدودیت جدی بر انگیزه‌های توسعه‌طلبانه خود در کرانه باختری مواجه نیست و ایالات متحده ممکن است شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل یا حتی الحاق برخی از سرزمین‌های فلسطینی را تأیید کند اما دیپلماسی بین‌المللی هنوز هم در لبنان تا حدودی خریدار دارد.

کمپین هرج‌ومرج

تیرگی وضعیت کنونی لبنان را نباید دست‌کم گرفت. قبل از حمله نظامی اسرائیل هم این کشور در میانه یک بحران اقتصادی طولانی‌مدت قرار داشت که مشتمل بر کاهش تولید ناخالص داخلی آن طی پنج سال گذشته به نصف بود. تا ۲۰ اکتبر، تقریباً یک ماه پس از شروع تهاجم اخیر، حدود ۸۰۹ هزار نفر در داخل لبنان به دلیل جنگ آواره شده بودند. تخمین‌های سازمان ملل هم نشان می‌دهد که ۴۲۵ هزار نفر دیگر از مرز عبور کرده و وارد سوریه شده‌اند. گستردگی ویرانی زندگی را در بسیاری از مناطق لبنان ناپایدار کرده است و عمران رضا، معاون هماهنگ‌کننده ویژه سازمان ملل در لبنان را مجبور کرده که هشدار دهد لبنان «در آستانه سقوط از یک پرتگاه بشردوستانه» قرار دارد. این تخریب گسترده صرفاً محصول جانبی یا پیامد ناخواسته حملات اسرائیل علیه حزب‌الله نیست؛ بلکه بخشی از یک پویش گسترده است که هدف اصلی آن تشدید تنش‌های داخلی در لبنان می‌باشد؛ کارزاری که در پس جادوگری فنی حملات پیجری و بی‌سیمی و ترور به‌شدت تبلیغ‌شده رهبران حزب‌الله پنهان شده است. ویرانی نظام‌مند در جنوب لبنان، دره بقاع و حومه جنوبی بیروت نشان می‌دهد که اسرائیل امیدوار است بیش از یک میلیون شیعه لبنانی را با هدف نهایی وارد کردن تنش‌های اجتماعی لبنان به نقطه شکست، آواره کند.

به همین دلیل است که نتانیاهو در اوایل اکتبر از «مسیحیان، دروزی‌ها و مسلمانان سنی و شیعه» خواست تا در مقابل حزب‌الله بایستند و «کشور» خود را بازپس بگیرند. البته نتانیاهو آنقدر ساده‌لوح نیست که انتظار قیام لبنان علیه حزب‌الله را داشته باشد، اما می‌داند که مقصر دانستن این سازمان برای حملات اسرائیل علیه لبنان احتمالاً تنش‌ها را در این کشور افزایش می‌دهد؛ اتفاقی که نتانیاهو انتظار دارد مانند اسفنجی برای جذب تهدیدهای آینده علیه اسرائیل عمل کند.

بر اساس همین منطق می‌توان توضیح داد که چرا اسرائیل برای هدف قرار دادن شهرهای شیعه‌نشین لبنان در مناطقی که عمدتاً مسیحی یا دروزی‌نشین‌اند و همچنین پناهندگان شیعه که به دنبال سرپناهی در مناطق مسیحی، سنی و دروزی‌اند، تلاش کرده است. این حملات اکثریت ساکنان آن مناطق را بر آن داشته است که شیعیان را تهدیدی برای امنیت خود بدانند و به نارضایتی‌ها و خصومت‌هایی دامن زده است که ده‌ها سال ادامه داشته است. عملیات‌هایی از این نوع اهمیت امنیتی یا نظامی کمی داشته است؛ زیرا معمولاً در آن‌ها شبه‌نظامیان رده‌پایین حزب‌الله هدف قرار داده می‌شوند. با این حال، حملاتی که اغلب منجر به کشته شدن تعداد زیادی غیرنظامی می‌شود، تنش‌های بین جوامع را با موفقیت افزایش داده است.

عملیات اسرائیل همچنین فشار شدیدی بر دولت لبنان وارد کرده است. در ماه‌های قبل از تشدید اخیر درگیری، نقش دولت در بازسازی و امدادرسانی به پناهندگان موضوعی مورد مجادله در لبنان بود. دشمنان حزب‌الله در عرصه سیاسی لبنان بر این باور بودند که این سازمان به همراه ایران مسئول آغاز درگیری در سال گذشته بوده و بنابراین آن‌ها باید هزینه بازسازی را بپردازند. ازآنجایی‌که اسرائیل بیشتر و بیشتر زیرساخت‌های لبنان را تخریب می‌کند، این اتفاق پتانسیل ایجاد یک بحران داخلی تمام‌عیار را دارد. مثلاً اگر ایران از پرداخت هزینه برای بازسازی لبنان اجتناب کند، ممکن است مخالفان سیاسی حزب‌الله تلاش کنند تا بودجه اندک داخلی دولتی در این زمینه را نیز مسدود کنند. بن‌بست حاصل می‌تواند به‌شدت منجر به خشونت شود. از سوی دیگر، اگر این احتمال بعید محقق شود که ایران وارد بازسازی غزه شود، مطمئناً بهای سیاسی زیادی را طلب خواهد کرد که به نفع حزب‌الله و متحدان آن باشد.

لبنان غزه نیست

راهبرد اسرائیل برای اعمال مجازات دسته جمعی بر کل جمعیت به عنوان وسیله‌ای برای اطمینان از اطاعت مردم اصلاً بی‌سابقه نیست.

به لطف متحدان غربی، اسرائیل احتمالاً نگران پیامدهای دیپلماتیک کارزار خشونت جمعی خود در لبنان نخواهد بود. حتی اگر یک توافق جدید براساس قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان دادن به مناقشه فعلی تنظیم شود -براساس این قطعنامه یک منطقه حائل ایجاد می‌شود که در آن هیچ نیرویی به جز ارتش لبنان و یونیفل، مجاز به حضور نخواهند بود- عواقب این کارزار تقریباً به طورقطع بیشتر بر جامعه ازهم‌پاشیده لبنان سنگینی خواهد کرد.

با این همه، دلایلی وجود دارد که باور کنیم طرح اسرائیل برای استفاده مولد از هرج‌ومرج لبنان ممکن است آن‌طور که نتانیاهو امیدوار است موفق نباشد. اولاً به نظر واضح است که حتی در مواجهه با فشار فزاینده داخلی در لبنان برای خلع‌سلاح حزب‌الله، ایران همچنان متعهد به تأمین مالی و حفظ این گروه است. به‌علاوه، بعید است که حملات اسرائیل در داخل ایران نیز این تعهد را تغییر دهد. درواقع، هرچه ایران ناامن‌تر شود، احتمال بیشتری وجود دارد که حکومت تهران، حزب‌الله را به عنوان سنگری ضروری در برابر اسرائیل ببیند؛ به‌ویژه اگر این سازمان قادر باشد اعتماد ایران را به توانایی‌های خود بازگرداند. از سوی دیگر، روشن است که شتاب لشکرکشی اسرائیل به لبنان در حال کاهش است. اگرچه حزب‌الله دبیرکل و بسیاری از اعضای تیم رهبری خود را از دست داده است، اما هنوز به‌اندازه کافی قابلیت‌های نظامی این گروه آن‌قدر سالم هستند که توانسته حملات زمینی اسرائیل را به عقب براند. ده‌ها سرباز و افسر اسرائیلی کشته یا مجروح شده‌اند و همین امر به بازیابی روحیه شبه‌نظامیان حزب‌الله کمک کرده است. به‌علاوه، این سازمان توانسته است برخی از شبکه‌های ارتباطی خود را بازسازی کند. در هفته‌های گذشته، حزب‌الله حملات مرگباری را در لبنان و شمال اسرائیل انجام داد و پهپادهای آن حتی به خانه نتانیاهو در قیصریه رسیده‌اند. حزب‌الله احتمالاً امیدوار است که این حملات جبران شکست‌های بزرگ آن در چند هفته گذشته باشد.

همچنین نشانه‌هایی وجود دارد که حاکی از آنند که حزب‌الله در حال برنامه‌ریزی برای آینده پس از نصرالله است. نصرالله بلافاصله پس از جان باختن [شهادت] دفن نشد و جنازه [پیکر] او برای مراسم تشییع جنازه پس از پایان جنگ نگهداری شد؛ مراسمی که احتمالاً جمعیتی بیشتر از شرکت‌کنندگان در سوگ رفیق حریری -نخست‌وزیر سابق لبنان که در سال ۲۰۰۵ ترور شد و صدها هزار نفر در مراسم تشییع جنازه او شرکت کردند- را به خود خواهد دید. نصرالله که فرزند یک فروشنده سبزی بود، از سوی شیعیان لبنان به عنوان نمادی از قدرت در برابر سایر جوامع مذهبی و قومی اسرائیل و لبنان دیده می‌شد. حزب‌الله احتمالاً از مراسم تشییع جنازه و خاطره او برای تثبیت مجدد خود در عرصه سیاسی و مشروعیت بخشیدن به رهبری باقی‌مانده این سازمان، به ویژه نعیم قاسم، دبیر کل جدید که قبلاً معاون نصرالله بود، استفاده خواهد کرد.

آینده حزب‌الله

حزب‌الله می‌تواند بهبود یابد، اما اگر قرار است این سازمان جایگاه خود را دوباره به دست آورد، باید بر چالش‌های اصلی غلبه کند. اولین مورد، تغییر نسل در صفوف سازمان است. بیشتر رهبرانی که در عملیات اسرائیل کشته شده‌اند به نسل نصرالله تعلق داشتند که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به بلوغ رهبری رسیده بودند. فقدان تحرک صعودی باعث ایجاد تنش در سازمان شده است و به نظر می‌رسد احتمال می‌رود که اسرائیل و متحدانش بتوانند از این تنش‌ها برای اهداف اطلاعاتی خود سوءاستفاده کنند.

چالش دوم، تنش‌های داخلی بین شیعیان دره بقاع و شیعیان جنوب لبنان است. پس از کشته شدن عباس الموسوی، دبیر کل سابق حزب‌الله که اهل شمال شرق لبنان بود، مدیریت تنش‌های جغرافیایی در صفوف این سازمان به دست نصرالله که اهل جنوب لبنان بود افتاد. اگرچه هر دو گروه شیعه براساس یک ایمان مشترک و مبارزه سیاسی متحد شده‌اند، اما بین آن‌ها تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی قابل‌توجهی وجود دارد. شیعیان بقاع تمایل دارند در جوامع قبیله‌ای زندگی کنند و در عرصه ملی فقیرتر و به حاشیه رانده‌ترند. در مقابل، جنوب لبنان محل زندگی همه رهبران برجسته شیعه این کشور ازجمله نعیم قاسم، رئیس جدید حزب‌الله و نبیه بری، رئیس مجلس است. ویرانی شهرهای شیعه‌نشین و تنش‌های فرقه‌ای احتمالی که پس از جنگ رخ خواهد داد به این معنا است که کل جامعه شیعی در لبنان به کمک حزب‌الله و آنچه از نهادهای اجتماعی آن باقی مانده است، در غیاب ظرفیت دولتی، نیاز خواهند داشت.

راهی برای خروج وجود ندارد؟

گاهی اوقات، و به ویژه اخیراً، این تصور معمولاً حاصل می‌شود که لبنان برای همیشه محکوم به تبدیل شدن به یک مهره در درگیری طولانی‌مدت بین اسرائیل از یک طرف و ایران و حزب‌الله از طرف دیگر است؛ اما چنین نتیجه تاریکی همچنان می‌تواند از طریق دیپلماسی فراگیر، گفت‌وگوی ملی و تعهد بین‌المللی برای بازسازی کشور بهبود یابد. این سه عنصر باید دست‌به‌دست هم بدهند و همه آن‌ها مستلزم تلاشی هماهنگ از سوی ایالات متحده، فرانسه و کشورهای عربی است.

دیپلماسی فراگیر همکاری ایران را تضمین خواهد کرد؛ امری که برای اطمینان از اینکه تهران در مرحله انتقالی پس از توافق آتش‌بس نقشی مخرب بازی نخواهد کرد، حیاتی است. گفت‌وگوی ملی در لبنان برای پر کردن خلأ قدرت فعلی، بحث درباره اصلاحات قانون اساسی که به تضمین صلح بین جوامع مختلف لبنانی کمک کند و ایجاد یک چهارچوب زمانی برای ادغام قابلیت‌های نظامی حزب‌الله با نیروهای مسلح لبنان مورد نیاز است (چنین ادغامی که به «راهبرد دفاع ملی» معروف است، در کانون مباحث مطرح در دورهای قبلی گفت‌وگوهای لبنان قرار داشت و انحصار دولت لبنان بر خشونت را تضمین می‌کرد). درنهایت هم تعهد به بازسازی نهادهای دولتی لبنان و اقتصاد ازهم‌پاشیده این کشور برای اجرای هر توافق آتش‌بسی ضروری است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه نیروهای مسلح لبنان از زمان شروع بحران اقتصادی و مالی در سال ۲۰۱۹ تنها در پی بقا هستند. اگر از نیروهای مسلح خواسته شود آتش‌بس را تضمین کنند، آن‌ها باید قادر به تأمین مالی عملیات خود باشند؛ امری که تنها با منابع حاصل از یک اقتصاد احیاشده امکان‌پذیر خواهد بود. بدون چنین تلاش متمرکزی، مسیر کنونی درگیری باعث آشفتگی بیشتر در لبنان خواهد شد؛ زیرا اسرائیل همچنان به حملات حزب‌الله با خشونت نامتناسبی پاسخ خواهد داد که منجر به آوارگی بیشتر خواهد شد. کارزار هرج‌ومرج که تحت پوشش یک حمله ضد حزب‌الله انجام می‌شود ممکن است منافع سیاسی محدودی را برای نتانیاهو و دولت راست افراطی او به همراه داشته باشد؛ اما برای همه افراد دیگر و به ویژه برای غیرنظامیان لبنانی، یک فاجعه خواهد بود.

تجویزهای مشاور امنیت ملی اسبق ایالات متحده برای ضربه زدن به همکاری کشورهای غیرلیبرال

آمریکا در سودای انفکاک ایران، چین و روسیه

ادامه از صفحه ۸

کارت چین

اگرچه برخی از مفسران تلاش برای جدا کردن اعضای این محور را توصیه کرده‌اند، اما کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده، نظر دیگری دارد و به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌کند «آن‌ها را به هم پیوند بزنند و مجبور به مقابله با عواقب این واقعیت کنند که در واقع آن‌قدر هم با هم اشتراک ندارند.» حرف‌های زیادی برای گفتن درباره این رویکرد وجود دارد. هر تلاشی برای دور کردن پوتین از این محور مطمئناً با شکست مواجه خواهد شد؛ زیرا او برای دریافت پشتیبانی در اوکراین بیش از حد به این شرکا وابسته است. تلاش برای جدا کردن کره‌شمالی یا ایران نیز از محور مستلزم ارائه امتیازاتی به آن‌ها است که هیچ دولتی در ایالات متحده احتمالاً مایل به اعطای آن‌ها نخواهد بود.

اما قضیه چین شاید متفاوت باشد. برخلاف شرکای محوری خود، چین در اقتصاد جهانی ادغام شده است. دورنمای اعمال تحریم‌های ثانویه گسترده -که تا به امروز محدود و هدفمند بوده‌اند- در صورت عبور چین از خطوط قرمز غرب با ارائه تسلیحات به روسیه می‌تواند هزینه‌های واقعی اقتصادی را برای پکن به دنبال داشته باشد. در همین حال، جنگ علیه اسرائیل توسط ایران و نیروهای نیابتی آن هم تهدیدی برای مختل کردن دریافت نفت از خاورمیانه و تجارت پکن با کشورهای این منطقه است. نگرش خصمانه فزاینده کره‌شمالی نسبت به همسایگانش روابط دیپلماتیک و اقتصادی چین با کره جنوبی و ژاپن را مختل کرده است.

نکته اساسی‌تر این است که چین اعتبار خود را گروگان موفقیت شرکای محور خود کرده است؛ اما اگر متوجه شود که آن‌ها در تلاش‌های خود برای تحمیل اراده خود بر همسایگانشان شکست می‌خورند، برای جهانیان هم روشن خواهد شد که پکن با بازندگان همراه شده است. این امر نه تنها تلاش چین برای نشان دادن خود به عنوان رهبر جهانیِ نوع جدیدی از نظم بین‌المللی را تضعیف خواهد کرد، بلکه جایگاه شخصی شی در داخل و خارج از کشور را نیز مورد آسیب قرار خواهد داد.

واشنگتن باید به چین نشان دهد وابسته کردن خود به دسته‌ای از بازندگان نمی‌تواند راهی برای کسب نفوذ جهانی باشد؛ اما چگونه می‌توان این اهداف را محقق کرد؟ در زمینه روسیه؛ این امر به معنای جلوگیری از دستیابی پوتین به اهداف راهبردی خود در اوکراین بوده که مستلزم حمایت پایدار دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی غرب از کی‌یف است تا نیروهای اوکراینی بتوانند پیشروی کنونی روسیه را متوقف کنند و در صورت عدم بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی، حداقل یک خط تماس پایدار بین خود و روسیه ایجاد کنند. چنین نتیجه‌ای به کی‌یف اجازه خواهد داد تا کار ساختن یک کشور مستقل، مرفه، غیرفاسد و دموکراتیک را که به‌طور فزاینده‌ای با نهادهای اقتصادی و امنیتی اروپایی یکپارچه شده است، ادامه دهد.

در رابطه با ایران هم این امر به معنای سرکوب جاه‌طلبی‌های هژمونیک تهران در خاورمیانه است. این امر تا حدی می‌تواند با حمایت از اسرائیل در وارد کردن ضربات قوی علیه ایران و گروه‌های نیابتی آن - حماس، حزب‌الله، حوثی‌ها و... - انجام شود تا بازدارندگی دوباره برقرار شود و راه به سوی خاورمیانه باثبات‌تر بازگردد. برقراری ثبات به ادامه آشتی بین اسرائیل و همسایگان عرب آن، آغاز آینده امیدوارکننده‌تر برای فلسطینی‌ها و فرصت برای مردم لبنان برای رهایی کشورشان از سلطه حزب‌الله خواهد انجامید.

و در رابطه با کره‌شمالی، این امر به معنای آشکار ساختن این نکته است که تمرکز پیونگ‌یانگ بر تسلیحات هسته‌ای و تسلیحات پرتاب آن، امنیت این کشور یا اهرم فشاری بر همسایگانش نخواهد داشت. این امر مستلزم تقویت توانایی‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی استرالیا، ژاپن، کره‌جنوبی و سایر متحدان و شرکای منطقه‌ای برای همکاری با ایالات متحده برای ایجاد بازدارندگی در برابر کره شمالی و دفاع در برابر هرگونه اقدام نظامی ممکن از سوی این کشور است - همه با هدف پیشرفت به سوی یک هند - اقیانوسیه آزاد، باز و صلح‌آمیز.

بازنگری‌های وجودی

هر یک از این گام‌ها منافع ایالات متحده و دوستان و متحدانش را ارتقا می‌دهد و پیامی را به چین می‌فرستند تا سیاست‌هایش را کنار بگذارد؛ اما اگر با موفقیت دنبال شوند، می‌توانند باعث شوند پکن تعهد خود را نسبت به ماجراجویی شکست‌خورده شرکای متحجرش محدود کرده و کاهش دهد.

دلایل خوبی وجود دارد که گمان کنیم چنین بازنگری ممکن است؛ زیرا شی پیش از این نیز تحت فشار مسیر خود را تغییر داده است. او در مواجهه با تظاهرات خیابانی و دیگر نارضایتی‌های عمومی، به‌طور ناگهانی از سیاست «صفر کووید» خود دست کشید یا در پاسخ به راهبرد چین، ایالات متحده آمریکا که در دولت‌های ترامپ و بایدن شکل گرفت، رویکرد خود را نسبت به ایالات متحده تغییر داد. به نظر می‌رسید شی در اوایل دوران تصدی خود به این نتیجه رسیده بود که ایالات متحده و غرب به‌طورکلی در حال افول نهایی‌اند و این وضعیت فرصتی را برای چین فراهم می‌کند تا خود را در صحنه جهانی نشان دهد. پاسخ قوی ایالات متحده با پشتوانه یک اجماع واضح دوحزبی، سرمایه‌گذاری راهبردی واقعی و جبهه مشترک این کشور با دوستان و متحدان خود، شی جین پینگ را بر آن داشت تا در این تفکر خود تجدیدنظر کند. نتیجه، تصمیمی برای تعامل مجدد با ایالات متحده بود، ازجمله ملاقات با رئیس‌جمهور جو بایدن در سانفرانسیسکو در نوامبر گذشته، در تلاش برای جلوگیری از افول روابط ایالات متحده و چین.

واشنگتن با مهار قاطعانه ماجراجویی شرکای محور شی، می‌تواند سبب شود که او بار دیگر مسیر خود را تغییر دهد. مطمئناً به نفع خود او خواهد بود که این کار را انجام دهد؛ زیرا اگر بی‌احتیاطی شرکای او بی‌ثباتی و درگیری پایدار جهانی را به همراه داشته باشد، خود شی بیشتر از همه مقصر عدم جامه عمل پوشاندن به اجرای تعهدات حزب کمونیست برای تبدیل چین به یک «اقتصاد متوسط توسعه‌یافته» تا سال ۲۰۳۵ و یک کشور «قوی، دموکراتیک، متمدن و هماهنگ سوسیالیستی قوی» تا سال ۲۰۴۹ خواهد بود. راهبرد درست ایالات متحده شاید به شی بفهماند که می‌تواند با جدا شدن از محور بازنده‌ها به بهترین وجه به منافع خود خدمت کند.

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
قائم‌مقام مدیرمسئول:
مسعود فروغی
سردبیر:
محمد زعیم‌زاده
تلفن و فکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم